



## Re-reading Verses of Challenge with Emphasis on the Context

*Atefeh Zarsazan Khorasani*<sup>1</sup>

Received: 09/02/2023

Accepted: 25/06/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.42873.3807

### Abstract

The Holy Qur'an is the miracle of the Prophet of Islam (PBUH), in which challenges (*tahaddī*) to it are mentioned in several verses; however, thinkers have had differences in the qualitative and quantitative aspects of this challenge. Using the descriptive-analytical method, this research, which was written in response to the question of wisdom in the difference in the content of Tahaddī verses, after quoting and analyzing the existing concepts, by re-reading the verses of the challenge and emphasizing the context, which is one of the most well-known means of understanding the meanings of the Qur'an, proves that challenges are as follows: in Surah Al-'Isrā' the challenge has not been done while a challenge in Surah Yunus with one Surah in terms of explaining the summaries of other holy books, a challenge in Surah Hud repeating the news of the past in different styles and chapters without differences, a challenge in Surah Toor in the way of repeating the contents which not only does not cause boredom but also cause simultaneous in the hearts to tremble and the hearts of the believers to calm down, and a challenge in Surah Al-Baqarah with a surah whose contents are mutually supportive and without any contradictions, even though it was revealed gradually, also from an 'Ummī person (as a person who did not go to school), and finally, the challenge in Surah Al-Qasas with a book containing beliefs, rules and morals that guides people in this world and the hereafter.

**Keywords:** Challenge, Verses of Challenge, Context, Holy Qur'an

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. [zarsazan@gmail.com](mailto:zarsazan@gmail.com)

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، پیاپی ۶۰

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۱۱-۸۱

## باز خوانی آیات تحدی با تأکید بر سیاق عاطفه زرسازان خراسانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

DOI: 10.22051/TQH.2023.42873.3807

### چکیده

قرآن کریم، معجزه پیامبر اسلام (ص) و تحدی به آن در آیات متعددی آمده است؛ لکن اندیشمندان در وجوه کیفی و کمی تحدی دچار اختلاف گشته‌اند. پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش حکمت موجود در تفاوت مضمون آیات تحدی، با روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است. بعد از نقل و تحلیل انگاره‌های موجود، با بازخوانی آیات تحدی و با تأکید بر سیاق که از ابزارهای شناخته شده درک معنا در فهم قرآن است، مشخص گردید: ۱. در سوره اسراء تحدی صورت نگرفته است؛ ۲. تحدی در سوره یونس با یک سوره از حیث تبیین مجملات کتب آسمانی دیگر است؛ ۳. تحدی در سوره هود تکرار بدون اختلاف اخبار گذشتگان در سبک‌ها و سور مختلف است؛ ۴. تحدی در سوره طور تکرار مطالبی است که تلاوت آن نه تنها ملالت نیآورده، بلکه هم سبب لرزش قلوب و هم آرامش دل‌های اهل ایمان گردد؛ ۵. تحدی در سوره بقره با سوره‌ای است که در عین انزال تدریجی آن، مطالب آن مؤید یکدیگر و بدون هیچ تناقضی است؛ آن هم از فردی امی و بالآخره ۶. تحدی در سوره قصص تحدی با کتابی مشتمل بر عقاید، احکام و اخلاقیاتی است که موجب هدایت بشر در دنیا و آخرت گردد. نظر مختار افزون بر آنکه با سیاق آیات هماهنگ است، چالش‌های موجود منطبق تنزلی را نداشته و با روایات ترتیب نزول نیز قابل جمع می‌باشد.

**کلیدواژه:** تحدی، آیات تحدی، سیاق، قرآن کریم.

## ۱. بیان مسئله

مسئله تحدی یکی از اصلی‌ترین مسائل حوزه اعجاز قرآن کریم است که در تعریف معجزه نقش بنیادین دارد؛ چنان‌که برخی محققان آن را داخل در ماهیت تعریف اعجاز شمرده‌اند (حلی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳۸). لازم به ذکر است در قرآن کریم واژه تحدی بکار نرفته است، بلکه در قرن سوم با قرارداد متکلمان به وجود آمد و در قرن چهارم مشهور شد و تاکنون باقی مانده است (شاکر، ۱۴۲۳، صص ۲۸-۲۳).

بنا به نقل قرآن پژوهان، قرآن کریم در پنج آیه از سور: البقرة، یونس، هود، الاسراء و الطور، مخالفان خویش را به تحدی دعوت کرده است که در حکمت تفاوت تحدی، چگونگی دلالت آنها بر تحدی و وجوه تحدی، اختلافات چشمگیری به چشم می‌خورد. در این میان عده‌ای حکمت تفاوت آیات تحدی را از زیاد به کم دانسته‌اند<sup>۱</sup> (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۴). دلیل عمده گرایش ایشان، ضعف روایات ترتیب نزول، عدم لحاظ قراین موجود در آیات و روشن بودن منطق تنزلی است. عده‌ای دیگر، از روایات ترتیب نزول چشم‌پوشی نکرده و سیر تحدی را از دشوار به آسان (مصباح، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۲۲) یا بر اساس تفاوت وجوه تحدی می‌دانند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۳). در مقابل این عده نیز برخی برای آیات تحدی ترتیبی قائل نشده و سر اختلاف در منطق تحدی را شرایط زمانی مختلف با توجه به درخواست های مشرکان دانسته (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۶۱) یا مانند اکثر قدماء مفسران، بدون پاسخگویی به راز تحدی های گوناگون در آیات، تنها به تفسیر آن پرداخته و نوعا وجوه تحدی را در کلیه آیات تحدی، فصاحت و بلاغت دانسته‌اند؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است در پاسخ به پرسش حکمت موجود در تفاوت مضمون آیات تحدی با پذیرش تفاوت وجوه تحدی آیات به نقد و تحلیل انگاره های موجود مفسران در این حوزه پرداخته و با عنایت به سیاق آیات، نظر مختار مطرح گردد که افزون بر آنکه با قرائن و سیاق آیات هماهنگ بوده، چالش های موجود منطق تنزلی را نداشته و صرف نظر از اعتماد بر روایات ترتیب نزول با آنها نیز قابل جمع باشد.

۱. یعنی تحدی را ابتدا به آوردن کل قرآن سپس به ده سوره و نهایت به یک سوره دانسته‌اند.

## ۲. پیشینه بحث

در پیشینه اخص پژوهش حاضر می‌توان به مقاله‌هایی همچون: معیارشناسی مثلثیت در آیات تحدی (۱۳۹۱)؛<sup>۱</sup> بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن (۱۳۷۴)؛<sup>۲</sup> راز تحدی‌های گوناگون قرآن از منظر مصباح (۱۳۹۱)؛<sup>۳</sup> بررسی سیر تنزیلی آیات تحدی (۱۳۹۴)؛<sup>۴</sup> راز تحدی‌های گوناگون قرآن بر اساس دیدگاه ایزوتسو (۱۳۹۴)؛<sup>۵</sup> واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزلی (۱۳۹۵)؛<sup>۶</sup> و در نهایت بررسی و تحلیل تاریخی اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم (۱۳۹۳)؛<sup>۷</sup> اشاره کرد. لکن با رویکرد مقاله مذکور موردی یافت نشد.

## ۳. مفهوم تحدی

تحدی از ریشه «حدی» مصدر باب تفعیل که به معنای آواز خواندن شتربان بر پشت شتر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۷۹؛ جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۱۰)؛ زیرا کسی که تحدی می‌کند گویا طرف مقابل را به کاری که می‌خواهد سوق داده و می‌راند و منازعه در کاری برای غلبه بر دیگران است (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۱۶۸)؛ لذا تحدی زمانی رخ می‌دهد که نزاع و دشمنی صورت گرفته باشد. در فرهنگ لغت فارسی تحدی به معنای قصد و آهنگ چیزی کردن، برابر کردن در کاری و پیش خواندن دشمن و غلبه جستن بر او، درخواست از کسی برای رقابت بر کاری تا ناتوانی او ظاهر شود و برابری کردن در نبرد است (دهخدا، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۶۶۰). در اصطلاح

۱. نجارزادگان، فتح‌الله، شاه‌مرادی، محمدمهدی. علوم قرآن و حدیث، ۴۴(۸۸)، صص ۱۱۷-۱۳۲.

۲. قاضی زاده، کاظم. پژوهش‌های قرآنی، ۱(۳)، صص ۱۹۹-۲۲۶.

۳. سلطانی بیرامی، اسماعیل. قرآن‌شناخت، ۵(۲)، صص ۸۵-۱۰۸.

۴. بهجت پور، عبدالکریم و بهجت پور، زهرا. قبسات، ۲۰(۷۷)، صص ۶۷-۹۶.

۵. صانعی پور، محمدحسن و آسه، جواد. پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۶(۲۲)، صص ۱۵۹-۱۸۲.

۶. جواهری، سیدمحمدحسن. پژوهش‌های قرآنی، ۲۱(۷۹)، صص ۱۱۰-۱۳۵.

۷. توکلی محمدی، نرجس و مکنون، محمود، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۶(۳)، صص ۹۱-۱۲۵.

نیز به معنای فراخواندن منکران نبوت به آوردن همانندی برای معجزه است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۶).

#### ۴. مفهوم سیاق

سیاق یا بافت در عرف مفسران بر کلامی اطلاق می‌گردد که مخرج واحد داشته و دربردارنده هدف یعنی مراد اصلی گوینده باشد و اجزاء آن در یک نظام واحد نظم یافته باشد (شافعی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸). سیاق یکی از شناخته‌شده‌ترین ابزارهای درک معنا است که در روش‌شناسی فهم قرآن بسیار از آن سخن رفته و از بزرگترین قرینه‌های دال بر مراد متکلم است. اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها بدان ترتیب اثر داده می‌شود و مفسران و دانشمندان علوم قرآنی ضمن این که در تعیین معنای واژه‌ها و مقصود آیات از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشم‌گیر آن در فهم مفاد آیات قرآن نیز تصریح داشت‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

سیاق را می‌توان به سیاق کلمات، جملات و آیات تقسیم کرد. قرینه بودن سیاق کلمات و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قرائن سیاقی است زیرا قطعی است خداوند، در هیچ شرایطی از کلماتی که با آنها جمله می‌سازد، معنای نامتناسب اراده نمی‌کند و از هر کلمه معنایی را مدنظر دارد که با معنای کلمه‌های دیگر سازگار است به گونه‌ای که از مجموع آنها کلامی تشکیل می‌گردد که گویای معنای تام و کاملی باشد و در نزد اهل آن زبان بر آن معنا دلالت کند (رجبی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۰).

در قرآن کریم در موارد بسیاری از این نوع سیاق وجود دارد و به کلمات ظهور خاصی بخشیده و در نتیجه معنای آنها را تعیین نموده است. مقصود از سیاق جمله‌ها آن است که یک جمله از قرآن کریم برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرینه شده و در تعیین مقصود از جمله دیگر، اثر گذارد هم‌چنین از پی هم آمدن آیات نیز سبب پیدایش سیاق آیات می‌گردد. نکته قابل ذکر آن که زمانی که سیاق در همان سوره باشد، از آن به عنوان قرینه پیوسته لفظی نام برده می‌شود (همو، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۱-۹۱) و زمانی

برای یافتن مقصود آیه باید به دنبال سیاق در سور دیگر جستجو کرد که می‌توان از آن به عنوان قرینه ناپیوسته لفظی نام برد (همو، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۸).

## ۵. بررسی آیات تحدی و نقد دیدگاه‌ها

در این قسمت بعد از بیان نظرات مفسران ذیل آیات تحدی به نقد آنها پرداخته سپس نظر مختار با عنایت به سیاق آیات مطرح می‌گردد.

### ۵-۱. سوره الاسراء: آیه ۸۸

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»

بنا به روایت مشهور سوره اسراء پنجاهمین سوره مکی است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱) و در دوره‌ای نازل شد که بیشترین فشار مشرکان و معاندان بر پیامبر (ص) وارد می‌شد. فشارهایی که جز به مدد توکل بر خدا تحمل پذیر نبود؛ از این رو افزون بر واژگان کلیدی چهارگانه تسبیح، تحمید، توحید و تکبیر، واژه قرآن به عنوان واسطه بین خدا و انسان و واژه انسان با تمام خصلت‌های منفی و ناتوانی‌هایش از واژگان کلیدی سوره به حساب می‌آیند (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۲). هر یک از آیاتی که واژه «قرآن» در آن آمده است بنا به سیاق بخش‌های مختلف سوره، به یکی از حقایق قرآن همچون شأن هدایتی آن (آیه ۹)، ویژگی‌های مردم در برخورد با قرآن (آیه ۴۱)، علت تکذیب مردم در برابر قرآن (آیه ۴۶) اشاره دارد و به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد جهت مقاومت در برابر شرور به قرآن و تلاوت آن پناه ببرد (آیه ۷۸) چرا که قرآن ذکر، رحمت و شفاء است (آیه ۸۲). از این رو اگر جن و انس نیز دست به دست هم دهند نمی‌توانند مانند آن را بیاورند (آیه ۸۸) لکن با تمام این ویژگی‌ها بیشتر مردم در برابر آن ناسپاس می‌باشند (آیه ۸۹).

اکثریت قریب به اتفاق مفسران، این آیه را اولین آیه تحدی می‌دانند که به کل قرآن تحدی کرده است. سپس در مورد متعلقات «مثل» دچار اختلاف شده‌اند چنانکه

برخی قائل به اعجاز فصاحت، بلاغت و نظم (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱۷)، ایجاز و عدم تناقض با وجود کثرت قصص و اخبار، نیکویی لفظ و جمع معانی بسیار در الفاظ کم می باشند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۱۳۶). برخی اعجاز نظم را نمی پذیرد چرا که بر این باور است مخاطب آیه، عرب و عجم و جن و انس هستند؛ در حالیکه عجم، قادر به آوردن این نظم نیست. لذا درست است که بگوییم اعجاز آن از حیث معانی و رعایت ترتیب آن بدون نظم الفاظ است (جصاص، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۳۴). علامه طباطبایی تحدی در این آیه را امری مسلم دانسته و اجتماع جن و انس را بیانگر تحدی در همه خصوصیات و صفات کمالی قرآن می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰۱). برخی دیگر از مفسران تصریحی به اینکه این آیه جزو آیات تحدی است، نداشته اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۰۸) و برخی دیگر نیز بر این باورند که این آیات جزو آیات تحدی نمی باشد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۴).

در نقد موافقان تحدی آیه مذکور، باید گفت: اولاً در این آیه برخلاف دیگر آیات تحدی، فعل امر مخاطب یا غائب که نشان گر امر به تحدی است، نیامده است بلکه در قالب شرطی بیان شده است که امکان اجرای آن در جزاء منتفی می شود. ثانیاً در آیات این سوره واژگانی که بیانگر کذب بودن قرآن باشد مانند تقوّل (الطور: ۳۳)، افتراء (یونس: ۳۷؛ هود: ۱۳)، ریب (البقرة: ۲۳) و ظن (یونس: ۳۶)، که در دیگر آیات تحدی به چشم می خورد، شاهد نیستیم. ثالثاً مقصود از «هذا القرآن» در این آیه کدام است؟ آیا منظور ۵۰ سوره است که تا آن زمان نازل شده بود؟ آیا این تعداد را می توان معادل کل قرآن دانست؟ آیا تا مجموعه ای کامل نشود، مخاطب می تواند درک کاملی از آن داشته باشد؟ گرچه دریافت کسانی که در زمان نزول این آیه بوده اند، بی اشکال است و اگر هم قادر بودند تنها به آوردن همان تعداد سوره مبادرت می ورزیدند؛ اما پس از پایان نزول قرآن چگونه؟ از سوی دیگر واژه قرآن به تدریج علمیت یافته است و مشخص نیست در زمان نزول این آیه، علم بوده باشد (مصباح، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۶۸) چنان که در آیات قرآن این واژه در معنای مصدری خواندن (الاسراء: ۷۸) و اسم مصدر خواندنی (الزخرف: ۳) به کار رفته است. هم چنین در برخی دیگر از آیات، واژه قرآن استعمال شده است در حالی که منظور کل قرآن نمی باشد (النحل: ۹۸؛ طه: ۱۱۴).

بنابراین نمی‌توان به حجم و مقدار خاصی اشاره کرد بلکه در نهایت می‌توان گفت: «ال» در «القرآن» استغراق نبوده بلکه افاده جنس می‌کند یعنی به گفتاری از جنس قرآن اشاره دارد نه کل قرآن. رابعا وجود لفظ «قل» در آیه و نقل گفته‌های کافران در آیات بعد، نشان‌گر مسبوق بودن نزول آیه به ادعای کافران است و بیان‌گر جو حاکم علیه پیامبر<sup>(ص)</sup> به عنوان رسول الهی و قرآن می‌باشد، در صورتی که مشرکان مکه قرآن را کتاب الهی ندانسته و بر آن خرده می‌گرفتند که آوردن قرآن برای ما کاری ندارد. مؤید مطلب کلام طبرانی است که بیان می‌دارد: این سخن، تکذیب نضربن حارث است که می‌گفت: اگر بخواهیم، می‌توانیم مانند آن را بیاوریم (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۱۳۶) و قرآن در صدد پاسخگویی آن‌ها، این سخن را می‌فرماید. خامسا در آیات قبل دیگر آیات تحدی، به انکار منکران (القصص: ۴۸؛ یونس: ۳۷؛ هود: ۱۳؛ الطور: ۳۳؛ البقرة: ۲۳) و بعد از آن‌ها نیز به عذاب کافران تصریح شده است (القصص: ۵۰؛ یونس: ۳۹؛ هود: ۱۶، الطور: ۴۵؛ البقرة: ۲۴) ولی در این سوره قبل از آیه مذکور بحث روح (الاسراء: ۸۵) و بعد از آن هم به درخواست‌های غیرمنطقی مشرکان می‌پردازد (الاسراء: ۹۳-۹۰) لذا می‌توان گفت این آیه از آیات تحدی نیست بلکه، نفی هرگونه هموردی است و تنها اعلانی به مخاطبان قرآن است که این کتاب از نزد خدا است و هیچکس یارای مقابله با آن را ندارد.

## ۵-۲. سوره یونس: آیه ۳۸

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرْتُهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

سوره یونس بنا به روایات مشهور پنجاه و یکمین سوره طبق ترتیب نزول می‌اشد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱). این سوره تهدیدی به داوری و فیصله قطعی بین رسول و امت است. مؤکد مطلب بسامد فعل «قضی» در این سوره نسبت به سایر سوره‌های قرآن و تکرار واژه «مجرم» در ساختار جمعی که ناظر بر طبقه مخالف رسولان است (نک: عبدالباقی، بی‌تا)، می‌باشد. از جمله خصوصیات این سوره، استدلال و لحن جدلی آیات است که در برابر اعتقادات منحرفانه مشرکان و دعاوی پندارگرایانه آنان بیان شده است. مشرکان در برابر منطق محکم و استدلال روشن



رسول، جوابی جز تکذیب و افتراء نداشتند. آنها وحی و کتاب را بافته شده توسط پیامبر<sup>(ص)</sup> و سحر و جادو می دانستند لذا مشتقات واژه «افتراء» در این سوره پس از سوره هود بالاترین بسامد را دارد (نک: عبدالباقی، بی تا. بدین ترتیب سراسر سوره مشحون از منطق و دلیل و تعلیمات مبتنی بر فکر و تعقل است و آیه ۳۸ سوره در بخشی از آیات قرار گرفته که در آن به اتهامات کافران درباره خدا، قرآن و رسالت پاسخ داده شده است.

آغازگر آیه حرف «ام» است که نشان از استفهام انکاری، تعجب و زمینه سازی برای تحدی و ناتوان شمردن مشرکان دارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۶۹). «افتراء» نیز در لغت به معنی جعل دروغ (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص ۱۵۲) و چیزی از خود در آوردن است (قرشی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۱) که بنا به نقل راغب در فساد و صلاح به کار می رود ولی کاربرد آن در مورد فساد بیشتر است. چنان که در قرآن در مورد دروغ، شرك و ستم به کار رفته است (راغب، بی تا، ص ۶۳۴) و فعل امر «فاتوا» بیانگر تهدید و تحدی است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۷). برخی علماء نحوی آورده اند: تقدیر آیه «فأتوا بسورة مثل سورته» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۸۲) یا «بسورة کلام مثله» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۲۰) یا «بسورة کتاب مثله» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۷) یا «بصورت بشر مثله» می باشد که در این صورت «هاء» کنایه از رسول است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۸). لکن بنا به نظر اکثر مفسران ضمیر «هاء» در کلمه «افتراه» و «مثله» به قرآن برمی گردد و از آنجا که ضمیر در «مثله» به معنای سوره دلالت دارد نه ظاهر آن، «مثله» نیابرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۷).

مفسران در وجه مثلثیت قرآن نیز دچار اختلاف شده اند. برخی اعجاز آن را از حیث بلاغت (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۸)، نظم (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۷) و ایجاز قرآن در تعریف حقایق می دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۳). اخبار غیبی و احکام نیز از دیگر موارد اعجاز قرآن است که مفسران به آن اشاره داشته اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۰). از منظر علامه طباطبایی اطلاق در تحدی و عدم تقیید به فصاحت و بلاغت و توصیف خداوند از قرآن با اوصافی مانند: نور، رحمت، هدایت، حکمت، موعظه، برهان، تبیان هر چیز، تفصیل کتاب و شفاء مؤمنین سبب می شود

تحدی در آیه مذکور، تحدی به یک سوره از حیث بیان غرضی جامع از اغراض هدایت الهی باشد، بیانی که حق را از باطل متمایز سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۶). در اصطلاح مفسران «سوره» قطعه‌ای از قرآن است که مبدأ و خاتمه دارد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۸). لکن این تعریف شفاف به نظر نمی‌رسد زیرا در این صورت چرا یک سوره به ۳ آیه و دیگری به ۲۸۶ آیه ختم می‌گردد؟ از این رو برخی مفسران قید غرض را بدان افزوده و گفته‌اند: مراد از سوره مجموعه‌ای از آیات است که دارای هدف و غرض واحد باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۸)، هر چند با بسمله از هم جدا نشده باشند (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۴۴) زیرا در برخی آیات که «سوره» آمده است منظور سوره کامل نیست؛ چنان که در آیه «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ...» (التوبة: ۶۴) ترس منافقان به خاطر نزول سوره کامل نبود بلکه از این می‌ترسیدند که آیاتی نازل شود و اسرارشان فاش شود. هم‌چنین در آیه «وَ إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ...» (التوبة: ۸۶) نیز هیچ سوره‌ای در خصوص ایمان به خدا و جهاد نازل نشده است، بلکه در این باره آیاتی نازل شده است (جوهری، ۱۳۹۵ش، ص ۱۲۷) در پاسخ باید گفت بسماد واژه «سوره» در قرآن ۹ مرتبه است که ۴ مورد آن در سوره توبه است (عبدالباقی، بی تا) و اکثر مفسران لفظ «سوره» را در این آیه‌ها به «آیات» تفسیر نکرده‌اند؛ زیرا اگر مقصود از «سوره» مجموعه آیات بود، لفظ «آیات» باید ذکر می‌شد نه «سوره». ثانیاً لفظ را خلاف معنای ظاهری تفسیر کردن، قرینه می‌خواهد (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۸). در حالی که قرینه‌ای ارائه نشده است. ثالثاً از آنجا که اکثر سور قرآن یکجا نازل می‌شد، لذا مخاطب اولیه قرآن، درک کاملی از سوره داشت؛ از این رو می‌توان گفت منظور از «سوره»، مجموعه آیاتی است که افزون بر مبدأ و خاتمه دارای غرض واحد باشند.

نکره آمدن «سوره» نیز از مباحثی است که نظر مفسران را به خود معطوف کرده است. چنان که برخی نکره بودن سوره را دلالت بر تعظیم و مراد از سوره را سور طویلی مانند سوره یونس دانسته‌اند که شامل مباحث اصول دین و وعده و وعیدها باشد یا نوعی از سوره که در آن قصص انبیاء و اخبار انذار است، زیرا تهمت و افتراء مربوط به اخبار است نه انشاء (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۶۹) در پاسخ باید گفت: اولاً منظور مشرکان از «اَفْتَرَاءُ» جای معینی از قرآن نبوده بلکه منظورشان همه قرآن

است. ثانیاً افتراء، خاص خبر نیست و شامل انشاء نیز می‌شود؛ لذا نسبت افتراء به هر دو دسته آیات، تکذیب کلام خدای تعالی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۵). ثالثاً مباحث اصول دین و وعد و وعیدها از مشخصات کلی سور مکی است و تنها از امتیازات سوره یونس نیست و از آنجا که در تقدیر واژه «سورة» بین «مثل» و ضمیر «ها» قرینه‌ای ارائه نشده است. از این رو تحدی قرآن به آوردن یک سوره، تحدی به جنس سوره با ویژگی‌های قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۴۲۱) نه یک سوره خاص.

نکته قابل تأمل آنکه با عنایت به آیه قبل که خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس: ۳۷) یعنی قرآن افتراء نیست بلکه به قرینه «بین یدیه» تصدیق‌کننده کتب آسمانی، تورات و انجیل، (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۹۵۲) و مصداق همان بشارتی است که درباره‌اش به اهل کتاب داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۶۸). منظور از «کتاب» نیز به دلالت سیاق، جنس کتاب‌های آسمانی نازل شده از ناحیه خداوند بر انبیاء است و منظور از «تفصیل» ایجاد فاصله بین اجزاء آن است که خداوند با ایضاح و شرح، این اجزاء را از یکدیگر جدا ساخته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۴). در واقع قرآن کریم تبیین‌کننده مطالبی است که در کتاب‌های دیگر آسمانی به طور اجمال آمده بود که در آیات متعددی نیز بدان اشاره شده است (المائدة: ۱۵ و ۱۹؛ الاسراء: ۱۲؛ الانعام: ۱۱۴، النمل: ۷۶). خداوند در ادامه، علت تکذیب و ایمان نیاوردن مشرکان را آگاهی نداشتن و جهل آن‌ها به معارف دینی می‌داند: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ» (یونس: ۳۹) زیرا در قرآن کریم معارف حقیقی و علوم واقعی وجود دارد که آگاهی و فهم آنان، در حد توانمندی فکری آنان نیست. از این روی یارای مقابله با قرآن را نداشتند. از آنچه آمد می‌توان گفت تحدی در این آیه، تحدی با رعایت مشخصات کامل یک سوره از حیث تبیین مجملات کتب آسمانی موجود می‌باشد.

### ۵-۳. سوره هود: آیه ۱۳

«إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»  
«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ

سوره هود که بنا به نظر محققان پنجاه و دومین سوره طبق ترتیب نزول است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱)، در شرایطی نازل می‌شود که پیامبر و مسلمانان در سخت‌ترین وضعیت خود به سر می‌بردند. بسامد بالای واژه «افتری» و مشتقات آن (نک: عبدالباقی، بی‌تا)، تأکیدکننده مطلب و بیانگر تهدید و شکنجه کفار است. خداوند در این سوره به تشریح بی‌منطقی کافران را در مخالفت‌هاشان با مضامین قرآن و رسالت رسول توجه می‌دهد و پیامبر<sup>(ص)</sup> را برای چگونگی رویارویی با ایشان توجیه می‌نماید؛ از این رو جهت عبرت مسلمانان و تسلیت به پیامبر<sup>(ص)</sup> به بیان قصه هفت تن از انبیاء، نوح؛ هود؛ صالح؛ لوط؛ ابراهیم؛ شعیب و موسی، پرداخته و اندک بودن نفرت، تکذیب و تمسخر کافران را بیان کرده و برنامه کلی آن‌ها را بر محور توحید تبیین می‌نماید؛ لکن در سوره یونس به جای ذکر داستان‌های انبیاء هفت‌گانه که در سوره هود مشروحا بیان شده است به ذکر مختصری از اولین و آخرین ایشان، نوح<sup>(ع)</sup> و موسی<sup>(ع)</sup>، اکتفا نموده همچنین از کل ماجرای آنها با قومشان عمدتاً روی هلاک و انقراض قوم با عذاب الهی متمرکز شده است. لذا می‌توان گفت سوره یونس اخص از سوره هود است.

واژه «مفتریات» اسم مفعول باب افتعال در معنای وصفی اکاذیب می‌باشد. چنان‌که شیخ طوسی آورده است: افتری و اختلق و اخترق و اخترص إذا کذب (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۷). مصباح یزدی راز مفرد بودن «مثل» را آن می‌داند که ضرورتاً تک‌تک مفتریات نباید شبیه قرآن باشد، بلکه کل ده‌سوره باید شبیه قرآن باشند چرا که هر یک از سور قرآن در چند بعد ویژگی‌هایی دارند لکن ده‌سوره ساخت بشر هیچیک کل ویژگی‌های یک سوره قرآن را ندارند. بنابراین هر یک مفتری است<sup>۱</sup> (مصباح یزدی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۲۲).

۱. البته اندیشمندان نظرات دیگری در این باره آورده‌اند (رک: ابوحنان، ۱۳۲۰ق، ج ۶، ص ۱۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق،

ج ۲، ص ۳۸۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲۲).

مفسران در وجه تحدی آیه، نظرات متعددی داده‌اند. برخی وجه تحدی را با لحاظ قید مفتریات، نظم آیات میدانند که در نهایت توسعه است؛ در حالی که در سوره یونس تحدی به یک سوره با تمام وجوه اعجاز آن است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۵۵)؛ لکن اگر این‌گونه باشد اولاً، با سیاق آیه ناسازگار خواهد بود زیرا خداوند پس از تحدی به ده سوره و اثبات ناتوانی مشرکان، دلیل آن را نشأت گرفتن قرآن از علم خدا دانسته و می‌فرماید: «فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» (هود: ۱۴) به بیان دیگر علم الهی بیشتر با محتوا تناسب دارد تا با الفاظ و اسلوب بدون محتوا (مصباح، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۸۴). ثانیاً، صحیح نیست خداوند به آیه‌ای استدلال کند و بفرماید: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۴)، چون ظاهر آیه بیانگر نفی مطلق اختلاف است در حالیکه بیشتر اختلاف‌ها مربوط به مضامین و معنای کلام است تا الفاظ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴). برخی دیگر وجه تحدی را به قرینه مفتریات، فصاحت دانسته و آورده‌اند: فصاحت فصیح از کلامش پیداست خواه کلام کذب باشد یا صدق (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۴)، در پاسخ باید گفت اگر مطلب این‌گونه باشد یعنی افتراء با اعجاز در معنا جمع می‌شود ولی با اعجاز در فصاحت جمع نمی‌شود که البته پذیرفته نیست چون مشرکان، قرآن را از حیث انتساب به خداوند افتراء می‌دانستند و فرقی میان معانی و الفاظ نداشتند (مصباح، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۷۹). برخی بر این باورند پندار مشرکان بر این بود که قرآن نیز مانند قصص جاهلی و دروغ‌هایشان است؛ از این رو قید مفتریات آمده است. لذا صرف نظر از معانی آیات، متعلق «مثل» بلاغت و فصاحت آن است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲۲) در حالیکه اگر این‌گونه باشد تحدی‌ها خارج از نظم طبیعی می‌شد، زیرا صحیح به نظر نمی‌رسد ابتدا عرب را به آوردن يك سوره مثل قرآن به هم‌آوردی بطلبد سپس به آوردن ده سوره مثل آن. علامه طباطبایی این وجه را نمی‌پذیرد، زیرا در آن صورت باید می‌فرمود: متخصصین در شعر و ادبیات را به کمک طلب کنید در حالی که می‌فرماید: از هر کس غیر خداوند که می‌توانید دعوت کنید، کمک بگیرید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۳). لکن در پاسخ علامه باید گفت: اولاً «من استطعتم» اطلاق ندارد و مقید است به کسانی که شأنیت معارضه را دارند

چرا که از شروط تحدی است که تحدی کننده در حوزه مورد مهارتش تحدی نموده و افرادی را به مبارزه طلبد که در همان حوزه صاحب نظرند یا حداقل ادعای صاحب نظر بودن دارند. از طرف دیگر چه اشکالی دارد که با پذیرش اطلاق مورد نظر علامه بگوییم عرب زبانها از غیر خود می توانند در راه پدید آوردن کلام فصیح و بلیغ کمک بگیرند همانگونه که از اعراب غیر فصیح و بلیغ نیز کمک گرفتن ممکن است به این صورت که افراد فصیح و بلیغ در زبان های دیگر را با زبان عربی آشنا کنند و پس از آشنایی آنان بتوانند به یاری ستیزه گران بشتابند پس لزوماً تحدی با تعبیر عام فوق به معنی گستره مفهومی تحدی نسبت به غیر، از فنون بیانی نخواهد بود (قاضی زاده، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۱۴). برخی دیگر از تفاسیر نیز فرق چندانی میان «قرآن» و «سوره» و «ده سوره» از نظر مفهوم لغت قائل نیستند، زیرا همه این ها به مجموعه ای از آیات قرآن اطلاق می گردد لذا باید گفت تحدی قرآن به يك كلمه و يك جمله نیست، بلکه تحدی در همه جا به مجموعه ای از آیات است که هدف مهمی را تعقیب می کند (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، صص ۴۵-۴۴) در حالی که اگر چنین باشد چرا خداوند به جای واژه سوره از آیات استفاده نکرده است؟ و مسلماً بین ده سوره و یک سوره هیچ برابری مفهومی نیست، لذا آنچه در تحدی به ده سوره خواسته شده با یک سوره متفاوت است؛ از این رو علامه طباطبایی تحدی به ده سوره را بدان جهت که مشتمل بر تفنن است می داند، یعنی يك مطلب را در چند قالب از بیان آوردن، که خود دلیل قطعی است بر اینکه قرآن مولود تصادف نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، صص ۱۶۹-۱۶۸).

برخی مفسران «عشر» را کنایه از کثرت (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ ش، صص ۳۳-۳۴) و برخی دیگر آن را عدد دانسته و به معرفی سور ده گانه پرداخته اند؛ چنانکه از ابن عباس نقل شده است: مقصود از ده سوره مذکور (البقرة، آل عمران، النساء، المائدة، الانعام، الاعراف، الانفال، التوبه، یونس و هود است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۷، ص ۳۲۴). افزون بر آنکه این ده سوره خصوصیتی ندارند که آن را بپذیریم؛ این روایت مردود می شود زیرا سوره هود مکی است و برخی از سوری که در این مجموعه قرار دارند مدنی هستند لذا تحدی به سوری که هنوز نازل نشده اند، معنا ندارد (همانجا) رشیدرضا این سور را شامل الاعراف، مریم، القصص، طه، الشعراء، النمل، القمر، ص، یونس و هود می داند از منظر وی وجه تحدی، تکرار در موضوعی که

گمان می‌رود افتراء است مانند القصص، آن هم بدون وقوع اختلاف و تعارض می‌باشد (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۴). توضیح مطلب آن‌که: افتراء از جانب مشرکان از دو ناحیه کل قرآن (الفرقان: ۵) و قصص آن (الفرقان: ۶) می‌باشد و اخبار افتراء در قرآن یا مربوط به اخبار غیبی گذشته است که شامل قصص انبیاء و اخبار خلقت می‌گردد که نوع دوم موضوع نزاع مشرکان نیست یا شامل اخبار غیبی آینده که شامل قیامت و آینده‌نگری قرآن از پیروزی رسول و مؤمنان و خواری دشمنان است که این دسته نیز چون صدقش منوط به وقوع آن است، نمی‌تواند محل نزاع باشد. لکن باید گفت مقصود از مفتریات، قصص انبیاء است بدان سبب که این اخبار به وقوع پیوسته بود و مشرکان یا آن‌ها را از اهل کتاب شنیده مانند اخبار موسی<sup>(ع)</sup> و عیسی<sup>(ع)</sup> یا نزد خودشان بود مانند اخبار عاد و ثمود؛ منوط به این‌که مجموع آیات به نحوی باشد که بتوان نام قصه را بر آن گذاشت نه صرف ۳ یا ۴ آیه؛ از این رو سوره اسراء که از آیات ۱۰۴ - ۱۰۱ به قصه موسی<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کند با وجود این‌که قبل از سوره هود نازل شده است در این مجموعه به حساب نمی‌آید (همو، ج ۱۲، صص ۳۲-۴۳). لذا مقصود وی صرف سور طولانی نیست که صاحب تفسیر المیزان بدان اشکال گرفته و گفته است: آیه مطلق است و در آن صحبتی از طولانی و یا کوتاه بودن سوره نشده و این صرف تحکم است چرا که کفار به رسول خدا<sup>(ص)</sup> نسبت افتراء درباره همه قرآن داده‌اند، چه سوره‌های طولانی و چه کوتاهش (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۵). علامه طباطبایی افزون بر آن ترتیبی که رشیدرضا برای سوره‌های مذکور ذکر کرده را علاوه بر خبر واحد بودنش خالی از ضعف ندانسته است زیرا بحث تفسیری نمی‌تواند مبتنی بر امثال آن شود (همانجا)، این در حالی است که ایشان در تفسیر خویش ترتیب مختار را پذیرفته و بر اساس آن به نقد و تبیین در زمینه سیر آیات تحدی پرداخته است (همو، ج ۱۰، ص ۱۶۳). از سوی دیگر به دلیل کثرت این روایات و وجود موارد مشترک فراوان میانشان و اعتماد قرآن‌پژوهان بر آن‌ها اطمینان نسبی از روایات حاصل می‌شود و دست کم بر موارد مشترک میان آن‌ها می‌توان اعتماد کرد.

نکته قابل ذکر آن‌که در آیات متعددی از منظر مشرکان قرآن به عنوان «اساطیر الاولین» مطرح شده است (الانفال: ۳۱، النحل: ۲۴، المؤمنون: ۸۳) زیرا بنا به سبب

نزول آیه: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ» (الانعام: ۲۵) پیامبر زبانش را حرکت می‌دهد و از افسانه‌های گذشتگان سخن می‌گوید (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۷) از این رو مشرکان ادعا می‌کردند قرآن نه تنها معجزه نیست بلکه نوشته‌های باطل و حکایات دروغ (زیبیدی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱۹) و افسانه‌های بی مغز گذشتگان است (قرشی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۵) که ما نیز می‌توانیم مانند آن را بگوییم (الانفال: ۳۱) لذا می‌توان گفت منظور از «مفتریات» همان قصص قرآنی است که سور مکی آکنده از آن‌ها است. قید «عشر» نیز بیانگر تکرار این قصص است که هم شامل لفظ و هم معنا می‌باشد زیرا خداوند در آیه بعد نبود استجاب و ناتوانی مشرکان را، نشأت گرفتن قرآن از علم الهی می‌داند (هود: ۱۴) و آن عبارت است از غیبی که غیر از خداوند کسی را بدان راهی نیست مگر به اذن خود او، چنان که در آیات دیگر به این مهم اشاره شده (النساء: ۱۶۶، هود: ۴۹) و در علم الهی نیز هم محتوا و هم الفاظ رعایت می‌گردند. در واقع خداوند در این آیه از مخالفان می‌خواهد یک مطلب از اخبار گذشتگان را که نزد ایشان مفتریات است در سبک‌های مختلف، در قالب سوره‌های متعدد چه کوتاه و چه بلند بیاورند. در نهایت می‌توان گفت «عشر» کنایه از تکرار بالا است و بدین معنی نیست که اگر کسی توانست ۹ سوره بیاورد، تحدی نکرده است؛ زیرا وجود اختلاف در تکرار نشانگر «من عند غیر الله» است (النساء: ۸۴).

#### ۴-۵. سوره الطور: آیه ۳۴

«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»

سوره طور بنا به روایات نزول هفتادوششمین سوره از سور مکی است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱). در این سوره ابتدا خداوند جهت حق بودن معاد، پنج سوگند یاد کرده و به معرفی جایگاه کافران و متقین در آخرت پرداخته است (آیات: ۲۸-۱) سپس به منظور نقد اعمال و اعتقادات مشرکان در ازاء اتهاماتی که به پیامبر (ص) می‌بستند (آیات: ۳۰-۲۹) پانزده سؤال مطرح می‌کند (آیات: ۴۳-۲۹). بسامد بالای حرف «ام» در این آیات سبک و سیاق جدلی سوره را در رابطه با انحرافات مشرکین می‌نماید. در ابتدای بازپرسی غیابی، خصلت‌های نکوهیده آنان را زیر سؤال برده و



بدین وسیله نبودحلم (آیه ۳۱)، سرکش بودن (آیه ۳۲)، ایمان نداشتن (آیه ۳۳)، صداقت نداشتن (آیه ۳۵) و نبود یقین (آیه ۳۶) را برایشان اثبات می نماید. آنگاه سطح بازپرسی را بالاتر برده برای نشان دادن سطح فکر پایینشان سه مسئله: خلق (آیات ۳۶-۳۵)، رزق (آیه ۳۷) و علم (آیه ۳۸) را که مختص خداوند است مطرح ساخته و بار دیگر خصلت‌های انحرافی مشرکان را درباره تقسیم اولاد مؤنث برای خدا (آیه ۳۹)، تصور مزد رسالت (آیه ۴۰)، ادعاهای ذهنی (آیه ۴۱) و برنامه‌ریزی برضد پیامبر (ص) و نفی نبوت ایشان (آیه ۴۲) را مطرح کرده و در انتها، ریشه همه انحرافات را انحراف از توحید می‌داند (آیه ۴۳) و در خاتمه تکلیف پیامبر را در رابطه با ایشان، که دادن اختیار و آزادی است تا حصول اعمالشان، توصیه می‌نماید (آیات ۴۹-۴۵).

خداوند در آیه «أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الطور: ۳۳) بهانه مشرکان برای عدم ایمانشان را «تَقَوْلُ» نسبت به قرآن می‌داند. «تَقَوْلُ» در لغت به معنی سخن دروغ و باطل (جوهری، ۱۹۸۷ق، ج ۵، ص ۱۸۰۶) همراه با تکلف است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۱۴) که به دیگری نسبت دهند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۹۲) یعنی پیامبر (ص) از پیش خود قرآن را ساخته و به دروغ به خدا نسبت داده است. خداوند در ادامه آیات، به شکل غیابی از کفار می‌خواهد در صورت باور به کذب بودن قرآن، حدیثی مانند آن بیاورند (الطور: ۳۴). «حدیث» ضد قدیم (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۱) به معنی نو و جدید است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۷)، خواه فعل باشد یا قول (قرشی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۱). راغب حدوث را وجودی بی سابقه دانسته و حدیث را هر سخنی می‌داند که در بیداری یا خواب به گوش انسان برسد (راغب، بی تا، ص ۲۲۲).

در آیه مذکور مفسران علاوه بر آنکه در نوع تحدی دچار اختلاف شده‌اند از لحاظ کمیت تحدی نیز نظرات متعددی ارائه داشته‌اند. چنان‌که برخی وجه تحدی را بلاغت (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۱۴)، نظم (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۷۹)، صحت معانی و اخبار غیبی دانسته‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۷۴) و دیگری آورده است: تحدی به علوم و معارف جدید و ناشناخته است که با دانش‌های بشری تفاوت بنیادین دارد (قزوینی، ۱۳۸۷ش، صص ۲۰۰-۱۹۹). باید گفت با عنایت به روایات ترتیب نزول که نزول سوره طور را بعد از سوره یونس و هود می‌داند، این تحدی چه معنی می‌تواند

داشته باشد؟ و چه تفاوتی بین این آیه با دیگر آیات تحدی است؟ از منظر ابن عاشور «حدیث»، خبر دادن از حوادث بوده و حوادث، وقایع جدید است؛ سپس توسعه معنایی داده شده و به وقایع قدیمی نیز حدیث گویند چنان که به مطلق خبر نیز ابتدا حدیث گفته سپس توسعه پیدا کرده و به کلام حتی اگر اخبار نیز نباشد، حدیث گویند. لذا «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ» یعنی «فلیأتوا بکلام مثله» یعنی کلامی مانند قرآن بیاورید که در غرضی از اغراض قرآن باشد؛ البته جایز است «حدیث» به معنی اخبار نیز باشد یعنی «فلیأتوا بأخبار مثل قصص القرآن» چرا که کفار، قرآن را اساطیر الاولین می دانستند در این صورت تحدی آسان تری صورت گرفته است؛ زیرا تکلم به اخبار نسبت به تکلم از ابتکار به اغراض قرآنی آسان تر است و منظور از «مثل» در فصاحت و بلاغت آن است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، صص ۷۸-۷۷).

علامه طباطبایی کلامی را حدیث می داند که علاوه بر بلاغت و معجزه آسایی که در عبارات و الفاظ آن هست، مشتمل بر غرض مهمی باشد و در ادامه بیان می دارد: از آنجا که «حدیث»، هم شامل یکسوره، هم ده سوره و هم کل قرآن می گردد پس تحدی در این آیه از تحدی های سه گانه قبل عمومی تر است یعنی مطلق آوردن سخنی که خصایص قرآن را داشته باشد<sup>۱</sup> (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹) چنان که بعضی استفاده نکردن از قید سوره و آوردن لفظ حدیث را بیانگر آن می دانند که مشرکان در تحدی در محدودیت سوره نیستند و از این حیث در مقدار متن در وسعت هستند (صانعی پور، ۱۳۹۴ش، ص ۱۷۹) و برخی دیگر نکره بودن «حدیث» را گواه بر این مدعا می دانند؛ یعنی به میزانی از کلام بسنده شود که ویژگی های سبکی کل قرآن در آن نمایان باشد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۱۲۲). در این نظر، کمیت تحدی نامعلوم است و مشخص نیست تحدی با چند آیه انجام می پذیرد؛ از این رو برخی این حجم را یک سوره یا مقداری از یک سوره طولانی (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ص ۴۴) یا کل قرآن دانسته اند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۴) و برخی بر این باورند در این آیه از جهت وجوه مورد تحدی، تنزل شده و تنها به بیان، که اطلاق حدیث بر آن معمول است، محدود گردیده است. بر اساس این وجه، خداوند از ده سوره در بیان به یک سوره

۱. در واقع وی حدیث و سوره (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۸) را دارای یک معنا دانسته است.

در بیان تنزل کرده است (جواهری، ۱۳۹۵ش، صص ۱۲۵-۱۲۶)؛ لکن افزون بر دلایلی که در رد وجه رعایت الفاظ و نه معانی در سوره هود بیان شد، بر چه اساسی کمیت حدیث یک سوره در بیان خواهد بود؟

با مراجعه به آیات قرآن درمی‌یابیم بسامد واژه حدیث بیست و هفت مورد است که ۴ مورد به شکل جمع و بیست و سه مورد به شکل مفرد به معانی: قرآن (الاعراف: ۱۸۵)، سخن (النساء: ۷۸)، قصه (الذاریات: ۲۴) و خواب (یوسف: ۱۰۱) آمده است. مفسران در وجه تسمیه قرآن به حدیث به مواردی همچون قرآن کلام خداوند است و به کلام نیز حدیث گویند (طبرسی ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۷۳) اشاره دارند، زیرا بعد از همه کتب آسمانی است. لذا حدیث، یعنی نو « است (همانجا) یا چون پیامبر<sup>(ص)</sup> بدان سخن می‌گفت (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۲۴۹) و دیگر این که در آن از حوادث امور سخن گفته است (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۹، ص ۴۶۴).

خداوند قرآن را «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» معرفی کرده و می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...» (الزمر: ۲۳) این آیه کیفیت و ویژگی‌هایی را بیان می‌دارد که متن تحدی باید احراز کند تا همگون قرآن تلقی شود. «کتاب» بدل یا حال برای عبارت «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» است (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۳۷۱) یعنی مجموعه‌ای که به امر پیامبر<sup>(ص)</sup> به کتابت وحی در جایگاه خود نوشته می‌شد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۶۷) که آیاتش در حسن نظم، وثاقت براهین و بلاغت و فصاحت (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۲۷) و احکام و مواعظش شبیه یکدیگر است (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱). هم‌چنین به کتاب‌های آسمانی پیشین نیز شبیه است گر چه از آن‌ها جامع‌تر و نافع‌تر و کامل‌تر است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۷۳) و با وجود آن که اخبار و قصص و احکام در آن مثنی و مکرر است، هیچ تناقض و اختلافی در آن نیست و اگر تلاوتش نیز تکرار گردد ملال و خستگی نیابد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۲۳۰) و آن‌هایی که از پروردگارش خشیت دارند از شنیدنش پوست بدنشان جمع شده و در عین حال دلشان متمایل به یاد خدا می‌گردد. از آنچه آمد می‌توان گفت تحدی در این آیه با مجموعه‌ای است که محتوایش با وجود شباهت الفاظ آن در

کلمات و حسن نظم و فصاحت و غیره، تکرار آن بدون هیچ اختلافی باشد و نه تنها ملالت نیارود بلکه با تلاوت مطالبش دل‌های اهل ایمان را، هم بلرزاند و هم آرامش دهد.

### ۵-۵. سوره البقرة: آیه ۲۳

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

سوره بقره اولین سوره از سور مدنی است که در سال اول هجرت در مدینه نازل گشت (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱). این سوره با تعظیم کتابی که تردیدی در آن نیست آغاز می‌گردد و پس از آن به معرفی متقین (آیات ۸-۱) و منافقان کافر (آیات ۲۰-۹) از نظر هدایت و ایمان به پیام‌های قرآن می‌پردازد و نشان می‌دهد که تنها متقین در معرض هدایت ایمانی قرار می‌گیرند و راه رسیدن به تقوا، هموار کردن نفس برای انجام دستوراتی است که خالق معرفی نموده است. لذا در آیات ۲۳ و ۲۴ که جنبه تحدی و تهدید برای منافقان دارد، سخن را به نقش هدایت‌گری کتاب، توسط پیامبر<sup>(ص)</sup>، باز می‌گرداند و ناتوانی انسان‌ها را از آوردن مشابه آن تصریح می‌نماید. در این آیات پیامبر<sup>(ص)</sup>، با صفت «عبد» ستوده شده است تا هم بیان‌گر نقش عبودیت در مسیر کمال باشد و هم مانع از شرک و ستایش بشر و انحراف از توحید گردد. از آنجایی که آیه فوق با انداز منافقان کافر نسبت به آتشی که برای انکارکنندگان قرآن فراهم گشته، ختم شده است در آیات بعدی به بشارت مؤمنان به بهشت جاویدانی آغاز می‌گردد که برخوردار از نعم فراوان است. بدین ترتیب دو سرنوشت مختلف را در پایان دو خط ایمان و کفر و نفاق ترسیم می‌نماید (آیات ۲۹-۲۴)، پس از آن قصه آدم<sup>(ع)</sup> و به دنبال آن قصه اهل کتاب را بیان می‌دارد.

مفسران در مورد مرجع ضمیر «مثله» سه دیدگاه دارند: برخی بر این باورند ضمیر به «ما» در «مما نزلناه» یعنی قرآن برمی‌گردد (طبرسی ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۵۸)؛ یعنی مثل قرآن از حیث نظم، فصاحت، غیوب قرآن، سلامت از تحریف، حکم و مواظ، قصص و در نهایت از جنس سخن عرب باشد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۵۰). بعضی آن را به کتب قدیمی مانند تورات و انجیل و زبور برمی‌گردانند

(ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۶) لکن قبل از این آیات سخنی از اهل کتاب نیست تا به عنوان مرجع مطرح شود، برخی نیز ضمیر را به «عبدنا» بازمی گردانند؛ یعنی طریقتی مثل طریقت بشری درس نخوانده که با علما مجالست نداشت یا از حیث اینکه او ساحر و شاعر است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۱). لکن برخی وجه سوم را نمی پذیرند بدان دلیل که در سوره یونس آمده است: «بِسُورَةِ مِثْلِهِ» (یونس: ۳۸) و مشخص است که منظور از سوره، قرآن است نه کسی که قرآن بر او نازل شده است از این رو شایسته است که ضمیر به قرآن برگردد که با آیات دیگر تحدی نیز همخوانی داشته باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۸). از طرفی قرآن معجزه است و دلالت بر نبوت دارد نه اینکه پیامبر معجزه باشد (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴) و در صورت رجوع ضمیر به کلمه «عبد» این آیه تحدی به غیر امی را شامل نمی شود، ولی اگر به «ما» برگردد تحدی به یک فرد یا چند فرد، امی و غیر امی را نیز شامل می گردد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۰). در پاسخ باید گفت: با توجه به تفاوت های موجود این آیه با دیگر آیات تحدی معلوم می گردد آیه در صدد بیان مطلب دیگری است و هماهنگی در هر شرایطی نمی تواند مؤید و ترجیح دهنده باشد (مصباح، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۶۰) از طرفی گاه اعجاز آن چه نازل شده به لحاظ ویژگی های آن و گاه با تکیه بر ویژگی های دریافت کننده است، به تعبیر دیگر آن چه بیشترین اهمیت را در معجزه دارد به کرسی نشانیدن اعجاز آن به بهترین وجه است به طوری که هرگونه شک در مورد نبوت و اعجاز قرآن، منتفی شود؛ چنان که مشرکان زمانی قرآن را زیر سؤال برده و به آن شک داشتند (یونس: ۳۸) و زمانی نبوت و پیامبر را (الطور: ۳۰-۲۹) از این رو هرچند امی بودن در اعجاز قرآن، امری ذاتی نیست، لکن جایگاه بسیار مهمی نزد مردمان زمان نزول داشته و برخلاف سایر اتهام هایی که کفار به پیامبر می زدند از قبیل ساحر، شاعر و کاهن و خود نیز بدان باور نداشتند، «امی» صفتی بود که علاوه بر آن که کفار آن را باور داشتند در کتب آسمانی اهل کتاب نیز بدان اشاره شده بود (الاعراف: ۱۵۷-۱۵۸).

لفظ «امی» بنا به آیات قرآن هم به معنی درس نخوانده (البقرة: ۷۸) و هم غیر اهل کتاب (آل عمران: ۲۰) آمده است و اگر قرینه ای نباشد حمل بر هر دو معنا

می‌گردد که در سوره اعراف بدان اشاره شده است و این مطلب نفی این مهم است که پیامبر (ص) مطالب قرآن را از تورات و انجیل گرفته زیرا نه اهل آن دو کتاب بوده و نه سواد خواندن و نوشتن داشته است. لذا می‌توان «من» را ابتدای غایت دانست یعنی «بسوره کائنه من رجل مثل الرسول» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳)؛ از این رو آیه شریفه در صدد توجه دادن به این نکته است که با در نظر گرفتن امی بودن پیامبر (ص)، جای شک و شبهه‌ای در خدایی بودن قرآن نمی‌ماند. چنان‌که به این مهم در آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخَافُونَ مِنَ الْكِتَابِ...» (المائدة: ۱۹) اشاره شده است؛ زیرا پیامبر امی از کتاب‌های آسمانی قبلی مطالبی نقل می‌کند که جز متخصصان از علمای اهل کتاب کسی از آن مطالب آگاهی نداشت. از سوی دیگر آیه بر حصر دلالت ندارد و صرفاً در صدد بیان ناتوانی شخص امی از آوردن همانند قرآن است و منافات ندارد با اینکه شخص غیر امی هم نتواند همانند قرآن را بیاورد.

نکته قابل تأمل آن‌که بنا به سیاق آیات ابتدایی بقره که پیرامون نقش محوری قرآن در هدایت‌گری است، می‌توان ضمیر نامبرده را به قرآن برگرداند و در وجه تفاوت این آیه با آیه سوره یونس گفت: با عنایت به واژه «نزلنا» که مطلق انزال است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸) یا دلالت بر نزول تدریجی دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۶) و از آنجا که یکی از ایرادات کفار نسبت به قرآن که با راهنمایی اهل کتاب بوده است چرایی عدم نزول دفعی قرآن می‌باشد (الفرقان: ۳۲). از سوی دیگر نزول کامل سوره بقره طی چند سال به طول انجامید، می‌توان گفت: تحدی در این آیه با نوع نزول قرآن بوده است که به شکل تدریجی بر پیامبر (ص) نازل شده است آن هم بدون هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی بین مطالب آن که در آن صورت «من» تبیین می‌شود و در موضع صفت برای «سوره» است یعنی «بسورة كائنة من مثله» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۸). تاکیدی بر مطلب آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ». «شهداء» جمع شهید به معنی شاهد (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۰)، ناصر و امام (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۸) است؛ لکن با عنایت به «ادعوا»، که به معنی استغاثه و کمک است، آیه بیان می‌دارد که از یاران خود برای مقابله و تحدی با قرآن کمک طلبید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۵۸)

که با عنایت به مدنی بودن سوره بقره و سیاق آن که بعد از تهدید کفار منافق، به اهل کتاب پرداخته است (آیات ۱۵۲-۴۰) و از ایشان خواسته تا به قرآن که تصدیق کننده تورات است، ایمان آورده و حق را با باطل نپوشانند (آیات ۴۲-۴۱)، می‌توان منظور از «شهداء» را اهل کتاب دانست که با وجودی که می‌دانستند قرآن و پیامبر حق هستند، به قرآن شک داشتند (النساء: ۱۵۳) و هم به آورنده آن (آل عمران: ۸۶) و نه تنها به او ایمان نیاوردند بلکه به یاری منافقان و کفار نیز پرداختند. لذا می‌توان گفت خداوند از منافقان می‌خواهد که فردی امی یک سوره را که طی چند سال کامل شده است بدون تناقض مطالب آن بیاورد و در ادامه بیان می‌دارد هرگز موفق به چنین امری نمی‌شوند (البقرة: ۲۴).

#### ۵-۶. سوره قصص: آیه ۴۹

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

سوره قصص بنا به نظر محققان علوم قرآنی چهل و نهمین سوره قرآنی طبق ترتیب نزول می‌باشد (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱) که در سال‌های مقاومت و پایداری در مکه نازل شده است. نیمه اول این سوره به داستان موسی<sup>(ع)</sup> از دوران طفولیت تا رسالت او (آیات ۴۶-۱) و نیمه دوم سوره به نتیجه‌گیری از این تجربه تاریخی در رابطه با قوم پیامبر<sup>(ص)</sup> اختصاص دارد (آیات ۸۸-۴۷). بدین ترتیب رسالت حضرت موسی<sup>(ع)</sup> با رسالت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و کتاب تورات با قرآن پیوند می‌خورد و پیوستگی و وحدتی را در جریان تاریخی هدایت، نشان می‌دهد. در (آیات ۵۱-۴۴) که آیه مذکور نیز در این دسته آیات است، از داستان موسی<sup>(ع)</sup> در رابطه با قوم پیامبر<sup>(ص)</sup> نتیجه‌گیری شده است که به بیان توجیه‌ها و بهانه‌گیری‌های کافران را نقل می‌نماید که به جای پیروی از هدایت الهی از هوای نفس خود تبعیت و به گمراهی و ستم افتاده‌اند و بر نقش کتاب در هدایت‌گری مردم تأکید می‌ورزد.

آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (القصص: ۴۸) بیان‌گر آن است که چون پیامبر<sup>(ص)</sup> قرآن را برای مشرکان می‌خواند آنها می‌گفتند چرا پیامبر معجزاتی همچون موسی<sup>(ع)</sup> ندارد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰) یا اینکه چرا قرآن

مانند تورات به یکباره نازل نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۵۲). مفسران ضمیر در «اولم یکفروا» را کافران عصر موسی<sup>(ع)</sup> دانسته که به موسی و هارون کافر شدند و از آنجا که سخنان کفار از یک جنس و رویه‌شان شبیه یکدیگر است لذا تفاوتی بین کفار اهل کتاب زمان موسی<sup>(ع)</sup> و زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> نمی باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۱۹) از این رو فاعل «قالوا» در ادامه آیه را به ایشان برگردانده و منظور از «سحران» را تورات و انجیل می دانند (ابوحیان، ج ۸، ص ۳۱۲) این در حالی است که برخی مرجع ضمیر «قالوا» را یهودیان حاضر در مدینه دانسته که قرآن و تورات را سحر می‌پنداشتند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۴۰۲). لکن فخررازی بنا به قرینه «بکل کافرون» فاعل بودن یهودیان را نمی‌پذیرد، از آن رو که یهودیان مدینه کافر به موسی و تورات نبودند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۶۰۷). برخی دیگر ایشان را کفار مکه دانسته‌اند که با راهنمایی یهودیان مدینه این سخنان را گفته‌اند (طبری، ج ۲۰، ص ۵۳) و ایشان از همان جنس کفار زمان موسی<sup>(ع)</sup> هستند که به دنبال عناد و بهانه جویی بودند چنان‌که خداوند به نقل از کفار زمان موسی<sup>(ع)</sup> بیان می‌دارد که تورات را سحر و مفتری می‌پنداشتند (القصص: ۳۶) همان‌گونه که مشرکان مکه این نسبت را به قرآن می‌دادند و از آنجا که انبیاء از یک وادی می‌باشند، نسبت ناروا به یکی از ایشان گویی نسبت ناروا به همه آنان است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۱۱). از این منظر فاعل «قالوا» در ادامه آیه به کفار قریش برمی‌گردد که قرآن و تورات را سحر می‌دانستند و به همه آن‌ها کافر بودند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۹۱)؛ از این رو خداوند در ادامه آیه مشرکان مکه را دعوت به تحدی می‌کند. در این وجه افزون بر آن که سوره قصص، مکی است، بهتر است مخاطب آن را مشرکان مکه بدانیم تا اهل کتاب مدینه، و تناسب ضمائر نیز رعایت گردد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۷۲).

نکته قابل تأمل آنکه اکثر مفسران این آیه را جزو آیات تحدی به حساب نیاورده‌اند در حالی که مخاطب آیه مشرکان هستند که مانند سایر آیات تحدی با فعل «فأتوا» امر به تحدی شده‌اند و از آنجا که هدایت کتب آسمانی از طریق باورها، اخلاق و احکام است و در کمیت نازل شده آیات قرآنی تا آن روز، این مطالب به چشم می‌خورد، لذا می‌توان گفت: این آیه اولین آیه تحدی است که خداوند با مشرکان کرده است و از آن‌ها می‌خواهد در صورت سحر بودن کتب آسمانی کتابی بیاورند که بهتر راهنمایی



کند و در ادامه عدم استجاب آن‌ها را از پذیرفتن حق، پیروی از تمایلات نفسانی می‌داند (القصص: ۵۰).

### نتیجه‌گیری

مسئله تحدی یکی از اصلی‌ترین مسائل حوزه اعجاز قرآن کریم است که قرآن کریم در پنج‌آیه مخالفان خویش را به تحدی دعوت کرده است. در پژوهش حاضر با عنایت به سیاق که از بزرگ‌ترین قرینه‌های دال بر مراد متکلم است، مشخص گردید آیه ۴۹ قصص، اولین آیه تحدی است که خداوند از مشرکان می‌خواهد کتابی شامل باورها، اخلاق و احکام بیاورند که مردم را راهنمایی کند و نپذیرفتن آن‌ها را از نپذیرفتن حق و پیروی از تمایلات نفسانی می‌داند. اما آیه ۸ سوره اسراء با دیگر آیات تحدی هم‌خوانی ندارد و لذا تحدی هم صورت نگرفته است. در آیه ۳۸ یونس تحدی با رعایت مشخصات کامل یک سوره از حیث تبیین مجملات کتب آسمانی وجود دارد زیرا خداوند علت تکذیب مشرکان را ناآگاهی و جهل آن‌ها به معارف دینی می‌داند. در آیه ۱۳ سوره هود خداوند از مخالفان می‌خواهد یک مطلب از اخبار گذشتگان را در سبک‌های مختلف بدون اختلاف، در قالب سوره‌های متعدد بیاورند و نپذیرفتن مشرکان را نشانگر نشأت گرفتن قرآن از علم الهی می‌داند و در این رابطه مانند سوره یونس از هر کسی می‌توانند کمک بگیرند. تحدی در آیه ۳۴ طور را تکرار و تلاوت مطالب کتاب بدون ملالت و خستگی دانسته که هم سبب لرزش قلوب و هم آرامش اهل ایمان گردد و علت ایمان نداشتن آنان را طغیان می‌داند و بالاخره تحدی در سوره بقره از منافقان می‌خواهد یک سوره که در عین نزول تدریجی آن، مطالبش مؤید یکدیگر و بدون هیچ تناقضی باشد، آن هم از شخصی درس‌نخوانده، و حتی با یاری گرفتن از اهل کتاب بیاورند؛ و تأکید می‌کند که هرگز موفق به چنین امری نمی‌شوند.

## منابع

### • قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ( ۱۴۲۲ق)، *زادالمسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دارالکتب العلمیة
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*، بی جا.
۵. ابن عطیة، عبدالحق (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق). *لسان العرب*، بیروت: دارصار.
۸. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
۹. بازگان، عبدالعلی (۱۳۷۵ش). *نظم قرآن*، تهران: نشر قلم.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. توکلی، نرجس؛ مکوند محمود (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل تاریخی اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۱۶ (۳)، صص ۹۱-۱۲۵.  
DOI:10.22051/tqh.2019.23560.2270
۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق). *احکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ش). *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم: نشر اسراء.
۱۵. جواهری، سید محمد حسن (۱۳۹۵ش). واکاوی ملاک تحدی در قران و نقد منطق تنزیلی، *پژوهش های قرآنی*، ۲۱ (۲)، صص ۱۱۰-۱۳۵.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۷م). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۶ش). *باب حادی عشر*، ترجمه محمدعلی حسینی شهرستانی، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.

۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ش). *لغتنامه*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشی، بی جا: دارالکتب العربی.
۲۰. رجبی، محمود (۱۳۸۷ش). *روش تفسیر قرآن*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق). *المنار*، بیروت: دار المعرفة.
۲۲. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
۲۳. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالتب العربی.
۲۵. سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
۲۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۴ق) *الرسالة*، بیروت: دارالکتب العربیة.
۲۸. شاکر، محمد بن محمود (۱۴۲۳ق). *مداخل الاعجاز القرآن*، مصر: مطبعة المدنی.
۲۹. صانعی پور، محمد حسن و آسه، جواد (۱۳۹۴ش). راز تحدی های گوناگون قرآن بر اساس دیدگاه معناشناختی ایزوتسو، *پژوهش نامه معارف قرآنی*، ۶ (۲۲)، صص ۱۵۹-۱۸۲.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر*، اردن: دارالکتب الثقافی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. -----، (۱۳۷۷ش)، *جوامع الجامع*، قم: حوزه علمیه قم.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. عبدالباقی، محمد فؤاد (بی تا). *المعجم المفهرس*، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۶ش). *مدخل التفسیر*، تهران: مطبعة الحیدری.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر الخطیب (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*، قم: دارالهجرة.
۴۰. قاضی زاده، محمد کاظم (۱۳۷۴ش). بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن، *پژوهش های قرآنی*، ۱ (۳)، صص ۱۹۹-۲۲۶.

۴۱. قرشی، علی اکبر (بی تا). **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ق). **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۳. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ ق). **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین.
۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۵ ش). **قرآن شناسی**، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ ش). **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ ش). **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## References

- The Holy Qur'an
- 1. Alousī, Sayed Mahmoud (1415 AH). Rouh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- 2. Ibn Abī Hatam Rāzī, 'Abd al-Rahman ibn Muhammad (1419 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm, [research: As'ad Muhammad Tayyeb,] Riyadh: Maktaba Nazār Mustafa al-Bāz, third edition. [In Arabic]
- 3. Ibn Jowzī, Abd al-Rahman bin Ali (1422 AH). Zād al-Masūr fī 'Ilm al-Tafsīr, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- 4. Ibn Āshour, Muhammad bin Tāhir (nd). Al-Tahrīr wa al-Tanwīr, Np. [In Arabic]
- 5. Ibn 'Atīyah AH (1422 AH). Al-Muharrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya. [In Arabic]
- 6. Ibn Kathīr, Ismail ibn Kathīr (1419 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm (Tafsīr Ibn Kathīr). [research: Muhammad Hossein Shams-al-Din,] Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah, first edition. [In Arabic]
- 7. Ibn Manzour, Muhammad bin Mukrim (1410 AH). Lisān al-'Arab, Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- 8. Abu Hayyān MY (1420 AH). Al-Bahr al-Muhīt fī al-Tafsīr, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 9. Bazargan, Abdul Ali (1996). The Order of the Qur'an, Tehran: Qalam. [In Persian]
- 10. Baidāwī, Abdullah bin Omar (1418 AH). Anwār al-Tanzīl wa 'Asrār al-Ta'wīl, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
- 11. Tavakoli, Narjes; Mahmoud Makound (2014). Historical analysis of the idea of the coherence of the text of the Holy Qur'an, Researches of Qur'an and Hadith Sciences, 16(3). [In Persian] DOI:10.22051/tqh.2019.23560.2270
- 12. Tha'labī, Ahmad Ibn Muhammad (1422 AH). Al-Kashf wal-Bayān (Tafsīr al-Tha'labī). [Research: Abu Muhammad Ibn 'Āshour,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, first edition. [In Arabic]
- 13. Jassās, Ahmad bin Ali (1405 AH). Ahkām Al-Qur'an, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]

14. Javadi Amoli, Abdullah (2011). Commentary of Tasnim, Qom: 'Isrā' Publishing House. [In Persian]
15. Johari, Ismail bin Hammad (1987). Al-Sihōh, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malō'n. [In Arabic]
16. Javaheri, Seyed Mohammad Hassan (2015). Analysis of the criterion of challenge in the Qur'an and criticism of the Tanazzoli logic, Qur'anic Research Journal, No. 79: pp. 110-135. [In Persian]
17. Hillī, Hassan bin Yusuf (١٩٩٧). Bab Hādī 'Ashar, [Persian translation: Mohammad Ali Hosseini Shahrestani,] Qom: Islamic Studies Publishing House. [In Persian]
18. Dekhoda, Ali Akbar (1993). Dictionary, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
19. Rāghib Isfahānī, Hossein bin Muhammad (nd). Al-Mufradūt, [research: Nadim Mar'ashī,] Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]
20. Rajabi, Mahmoud (2008). The Method of Qur'an Interpretation, Seminary and University Research Institute. [In Persian]
21. Rashīdreza, Muhammad (1414 AH). Al-Manār, Beirut: Dar al-M'arafa. [In Arabic]
22. Zubaidī, Mohammad Mortedā (nd). Tāj al-'Arous Min Jawāhir al-Qāmous, Beirut: Dar Maktaba Al-Hayāt. [In Arabic]
23. Zarkashī, Muhammad bin Abdullah (1410 AH). Al-Burhan fī 'Uloum al-Qur'an, Beirut: Dar al-M'arafa. [In Arabic]
24. Zamakhsharī, Mahmoud bin Omar (1407 AH). Al-Kashōf, [research: Mostafa Hossein Ahmad,] Beirut: Dar al-Ktutub al-Arabi, third edition. [In Arabic]
25. Sayed Qutb IS. (1412 AH). Fī Zilāl al-Qur'an, Beirut: Dar al-Shurūq. [In Arabic]
26. Suyoutī, Jalal al-Din (1421 AH). Al-Itqān fī 'Uloum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
27. Shafī'i, Muhammad Ibn Idris (1414 AH). Al-Risālah, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabīya. [In Arabic]
28. Shakir, Muhammad bin Mahmoud (1423 AH). Madākhil al-'Ijāz al-Qur'an, Egypt: Madani Press. [In Arabic]

29. Saneipour, Mohammad Hassan; Ase, Javad (2014). The Secret of Various Challenges of the Qur'an Based on Izitsu's Semantic Perspective, Research Journal of Qur'anic Studies, No. 22: pp. 159-182. [In Persian]
30. Ṭabāṭabā'ī SMH (1417 AH). Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office for Teachers Community of Islamic Seminary of Qom. [In Arabic]
31. Tabarōnī, Suleiman bin Ahmad (2008). Al-Tafsīr al-Kabīr, Jordan: Dar al-Kitab al-Thiqāfī. [In Arabic]
32. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993). Majma' al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an, [edited by: Fazlullah Yazdi Tabataba'ī and Hashem Rasouli,] Tehran: Nasser Khosrov, third edition. [In Arabic]
33. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1998). Jawāmi' al-Jāmi', Qom: Qom Seminary. [In Arabic]
34. Tabarī, Abu Ja'far Muhammad bin Jarīr (1412 AH). Jāme' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar al-M'arafa, first edition. [In Arabic]
35. Tousī, Muhammad bin Hassan (nd). al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turūth al-Arabi. [In Arabic]
36. Abdul Bāqī, Mohammad Fu'ād (nd). Al-Mu'jam Al-Mufahras, Tehran: Ismailian Publishing House. [In Arabic]
37. Fadel Lankarōnī, Mohammad (2017). Madkhal al-Tafsīr, Tehran: Al-Haydari Press. [In Arabic]
38. Fakhr Rōdī, Muhammad bin 'Umar (1420 AH). Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīh al-Ghayb). Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turūth al-Arabi, third edition. [In Arabic]
39. Farāhīdī, Khalil bin Ahmad (1409 AH). Kitāb al-'Ain, Qom: Hijrat. [In Arabic]
40. Ghazizadeh, Mohammad Kazem (1995). Study of Descending Course of Tahddī in Qur'anic Verses, Qur'anic Research Journal, No. 3: pp. 199-226. [In Persian]
41. Qurashī, Ali Akbar (nd). Qāmous-e Qur'an, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]

42. Qurtubī, Muhammad bin Ahmad (1364 AH). Al-Jām'i li Ahkām al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Arabic]
43. Modarisī, Sayed Mohammad Taqī (1419 AH). Min Huda al-Qur'an, Tehran: Dar Mohibi Al-Hussein. [In Arabic]
44. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2006). Qur'anic Studies, [research and writing: Mahmoud Rajabi,] Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
45. Makarem Shirazi et al., Nasser (1995). The Commentary of Nemooneh, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
46. Meybodī, Rashid al-Din Ahmed bin Abi Sa'd (1992). Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār, [Research: Ali Asghar Hekmat,] Tehran: Amir Kabir Publishing House. [In Arabic].

